



مضامین شعری فروغ فرخ زاد

دکتر محمد رضا بختیاری^۱، فرحناز مردی^۲

poetic themes Forugh Farrokhzad

Mohammad Reza Bakhtiari (Ph.D), FarahNaz Mardi

Drgfarnaz.mardi@gmail.com

چکیده

فروغ فرخزاد زنی منحصر به فرد در تاریخ ادبیات ایران است. او شاید نخستین زن در تاریخ شعر و ادب معاصر است که با نگاه زنانه به خود و دنیای اطرافش می نگرد و سبک شعری او از برخی جهات در شعر معاصر ایران انقلابی محسوب می شود. شعر او هم حاوی صدایی نو و منحصر به فرد است و هم قالب ها، درونمایه ها و استعاره های شعر کلاسیک فارسی را از یاد نبرده است. حتی در شعر های آغازینش که به نظر منتقدان خام و ناپخته است، احساسات، امیال و خواسته های زنی نهفته که بر خلاف سنت های جامعه مرد سالارشان صادقانه از تمایلات جسم خود سخن می گوید. شعر فروغ و مضامین آن روایت زندگی درونی و بیرونی اوست؛ «اسیر»، «دیوار»، «عصیان»، در حقیقت، رمان بلند زندگی او از کودکی، نوجوانی تا هنگام مرگ است به طور کلی شعر فروغ زندگینامه اوست. این مقاله کوششی در جهت شناختن مضامین شعری فروغ است.

کلمات کلیدی

فروغ فرخ زاد، شعر معاصر فارسی، زن، عشق، طبیعت گرایی، غربت

مقدمه

فروغ فرخزاد در ۱۵ دی ۱۳۱۳ و در خانواده ای از طبقه ی متوسط به دنیا آمد. پدرش افسر مستبد ارتش رضاخانی بود که در کودتای رضاخان نقش داشت ولی، برخلاف اخلاق ارتشی و مستبدش، علاقه خاصی به شعر داشت و در خلوت خود با اشعار حافظ و سعدی مأنوس بود. فروغ با شوق تمام به اشعاری که پدر می خواند گوش می داد و همین مسئله نقطه آغاز شاعری او بود، به طوری که سرودن شعر را از نوجوانی آغاز کرد. خانواده فروغ خانواده ای بسته و مردسالار بود. فروغ در هفده سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و به اهواز رفت و در ۲۹ خرداد ۱۳۳۱ تنها فرزندش، کامیار، متولد شد. پس از آن روزهای سختی را گذراند و بسیار زود از همسرش جدا شد فروغ با مجموعه های اسیر و دیوار و عصیان، در قالب شعر نیمایی، کار خود را آغاز کرد. در ادامه با انتشار مجموعه ی تولدی دیگر تحسین گسترده ای را برانگیخت، سپس مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر کرد تا جایگاه خود را

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور مرکز نقده

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز نقده



در شعر معاصر ایران به شاعری برجسته تثبیت کند [۶]. وی با سرودن شعرهای جسورانه، سهم بزرگی را در حضور فرهنگی زنان در جامعه بر عهده گرفت. هر چند می دانست عصیان فردی همیشه به بن بست می رسد، اما باور داشت برای رسیدن به چنین هدفی باید پیشگام شد اگرچه به قیمت از دست دادن داشته هایش تمام شود. فروغ در سیزده سالگی شعر گفتن با غزل را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۱ نخستین مجموعه شعرش را به نام «اسیر» و در سال ۱۳۳۱ دومین مجموعه را با عنوان «عصیان» چاپ کرد. از آخرین شعرهای او می توان به «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، «پرنده مردنی است» اشاره کرد. کلیه شعرهای او در کتابی به نام «دیوان اشعار فروغ» چاپ شد و از آثار منتشر نشده ی او می توان به ترجمه نمایشنامه و یک سناریو اشاره کرد. سرانجام در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۱ دفتر عمر فروغ در ۳۳ سالگی بسته شد. او در یک حادثه رانندگی در گذشت و دوست داران شعرش را در اندوهی ابدی فرو برد [۱]. کلیات اشعار فروغ فرخزاد به تنهایی می تواند نمودار تاریخ تحول شعر نو ایران، از چهارپاره سرایی رمانتیک میانه رو نو قدمایی تا عالی ترین شعر مدرن فارسی باشد. فروغ فرخزاد شگفت انگیزترین شاعر زبان فارسی است [۷]. وجه بارز جایگاه فرخزاد در ادب معاصر ایران در دریافت خاصش از شعر و آفرینش نگاهی تازه به شعر فارسی است این نگاه در «چهره» یا «من» شعری او نهفته است [۱۱]. با مطالعه اشعار فروغ فرخزاد واضح است که شاعر در گذر از مسیر شاعری با پیچ و خم هایی روبه رو بوده و فرازها و فرودهایی را از سر گذرانده است. فروغ فرخزاد یک چهره دارد با دو نیم رخ متفاوت. یکی آینه ی چهره شاعر «اسیر» و «دیوار» و «عصیان» است که اشعار او را از سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ در برمی گیرد و نیم رخی که آینه ی چهره شاعر است در «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» و اشعار سال های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ را در بر دارد آینه ی نیم رخ اول، آینه ی است کوچک در خانه ای محدود، نماینده زنی تنها و معترض، با تموج و تلاطم احساسات زنانه و مادرانه، در قیام در برابر آداب و سنن معمول و معهود خانوادگی، در شعرهایی به قالب چارپاره با خط محتوایی که در سطح می گذرد و از آنجا که بی هیچ ایستگاه و منزل توقف و تعمقی است، خواننده را تنها بر خط افقی و درازای شعر به پیش می برد آینه ی نیم رخ دوم، آینه ای است در جهانی نامحدود، نماینده ی زنی همچنان تنها، با سریان و جریان تخیل و تفکری جهانی، در شعرهایی آزاد و با خط محتوایی که در عمق حرکت دارد. با ایستگاه ها و منازل توقف و تعمق بسیار [۲]. آقای م. آزاد در مقاله ای (جاودانه ی فروغ-۲۶۸) در باره ی شعر فروغ می نویسد: «دستور زبان شعر فرخ زاد دستور زبان گویش تهرانی است و هم چنین بدیع و معانی و بیان شعر او طبیعتی گفتاری دارد». شاید بتوان اندک بودن تلمیحات فروغ را با همین دید مورد بررسی قرار داد. گمان می کنم فروغ، چون به زبان مردم شعر گفته، به عمد از تلمیح (که بحثی فاضلانه و پیچ در پیچ است و فهمیدن آن نیازمند به آشنایی با زمینه های متعددی است) پرهیز کرده است. این نشان می دهد که سبک کار هر شاعر، چقدر در ابزارهای شعری که او بکار می گیرد؛ تاثیر می گذارد. به نحوی که شاعر را مجبور می کند تعدادی از ابزارهای شعری (مثلاً تلمیح) را به کناری نهد و تعدادی از ابزارهای دیگر (مثلاً سمبل، رمز، کنایه و ...) را به جای آن ها به خدمت بگیرد [۱۲]. فروغ با انتشار اشعار و بیان حرف ها و تجربه های شخصی خود، عقاید دردناک سکوت زن ایرانی را که باعث خفقان او شده بود گشود و در مقابل سنت مرد سالاری قیام کرد و با بیان اسارت زن ایرانی بر علیه مردان، عصیان کرد و دیوارهای سنت را فرو ریخت. زیرا او مرد را عامل اصلی اسارت زن می دانست. فروغ خواهان آن بود که محیط اجتماعی طوری شود که زنان همگام با مردان جلو بروند و مثل مردان هر آن چه که مایل هستند در شعر بگویند و هویت خود را به عنوان یک زن ثابت کنند.

بیان مسئله و پرسش های تحقیق



شعر فروغ تصویر اندوه بار زندگی انسان های محروم است که اسیر سنت های جاهلانه اند. در شعر او زندگی نظام مرد سالاری توصیف شده که در آن ادراکات زن را ناقص می دانند و او را به اسارت گرفته اند. شوریدن برچنین نظامی لازم است، باید برخاست و بانگ هستی خود بود. این پژوهش برآن است چند مورد از مضامین شعری فروغ را بررسی نماید. و از این رهگذر در پی پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

عشق از دیدگاه فروغ چیست؟ و غربت از نگاه فروغ چگونه تبیین شده است؟

هدف تحقیق

شعر معاصر فارسی بستر مناسبی است تا از رهگذر آن بتوان وضعیت اجتماعی جامعه ایران را از دید شاعران معاصر بازترسیم کرد و اصولاً آثار نظم و نثر در هر جامعه و در هر دوره ای بیانگر بسیاری از مسائل است که در جامعه به وقوع می پیوندد. اتفاقات خوب یا بدی که در زبان، فرهنگ و آداب و رسوم جوامع مؤثر واقع می شود، مطمئناً در این آثار منعکس شده است. لذا بررسی این آثار که احساسات و سطح فکری مردم هر جامعه را بیان می کند ضروری است. بنابراین هدف از این جستار آشنایی با مضامین شعری فروغ فرخ زاد می باشد.

پیشینه تحقیق

فروغ فرخزاد برجسته ترین شاعر معاصر و نوگرای ایران می باشد بنابراین درباره این شاعر پایان نامه ها و کتاب ها و مقالات متعددی به زیور طبع آراسته شده است. در این میان، می توان به «مقایسه مضامین، واژگان و ترکیب های سهراب و فروغ فرخزاد» نوشته ی سیدناصر جابری اردکانی، در مجموعه مقالات همایش کشوری افسانه به تاریخ ۱۳۸۹، مقاله «نقش طرح واره های حجمی در انتقال مضامین شعری فروغ فرخ زاد» به قلم مریم سادات فیاضی و همکارانش، در مجموعه مقالات هشتمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران در تاریخ ۱۳۹۳ و «بررسی تطبیقی مضامین مشترک سعدی فروغ فرخزاد و نازک اسلانه» پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد محمد قدمیاری از دانشگاه آزاد اسلامی فسا به تاریخ ۱۳۸۰ و نیز به «کتاب صور خیال در شعر فروغ فرخزاد» نوشته ی مریم عاملی رضایی در تاریخ ۱۳۸۳ که نگارنده هر یک از مضامین را با درج شعر و ذکر قطعه مورد نظر بازگو می کند؛ اشاره کرد.

تجلی زن در آینه ی شعر فروغ

شعر فروغ، با حضور زن دنیای معاصر در آن، با تمامی وجود و فردیت این زمان خویش تازگی دارد. به این اعتبار که برای نخستین بار زن در مقام زن به شعر راه یافته است. از این روست که می توان از او نیز در شمار پیشگامان عرصه ی تجدد در ایران نام برد. او خود را، در شعر خویش، به جامعه ی مردسالار ایران تحمیل کرد. فروغ آن چیزی را می دید که مردان نمی دیدند یا به لحاظ فکری با آن فاصله داشتند. نقد و بررسی وضعیت و جایگاه زنان، در مقام نیمی از ساختار اجتماعی و بخش عظیمی از نیروی فعال و سازنده جامعه، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به ویژه در جوامع سنتی جهان سوم، که زنان به دلایلی همچون تسلط قالب های سنتی و حاکمیت برخی عادات و تقالید نادرست اجتماعی در وضعیتی نامطلوب قرار دارند و بیشتر مورد ظلم و تبعیض واقع می شوند فروغ نیز به مسائل اجتماعی دوران خود دیدگاهی حساس و انتقادی دارد. یکی از درگیری های او با قوانین و عرفی است که در مجموع به



ضرر زنان است. او گاهی در مقام زنی عاصی و سرکش و از طرفی روشنفکر، که حاضر نیست به زندگی عادی و مظلومانه ی زن ایرانی تن دردهد، با قوانین و عرف درگیر می شود و این یکی از زمینه های اصلی شعر اوست. انتقادهای تند اجتماعی در اشعار فروغ با زبان طنز و ریشخند در دیوان او دیده می شود و اصولاً سرکشی در برابر قوانین تحمیلی اجتماع از خصوصیات بارز اوست. از این روست که «نه گفتن» و تسلیم محض نبودن یکی از خواسته های قلبی فروغ است که به رغم فضایی که در آن زندگی می کند، از بر زبان آوردنش هراسی ندارد:

«من دلم / می خواهد/ که به طغیانی تسلیم شوم / من دلم می خواهد

که ببارم از آن ابر بزرگ/ من دلم / می خواهد/ که بگویم نه نه نه نه».

او خود را همانند مرغی پر و بال بسته ای می داند که مدت ها در آرزوی پرواز به سر برده و آوازی جز ناله و زاری سر نداده است: «منم آن مرغ، مرغی که دیری است/ به سر اندیشه ی / پرواز دارم / سرودم ناله شد در سینه ی تنگ/ به حسرت ها سر آمد روزگارم» [۶].

عواطف زنانه در شعر فروغ با نگاهی انسانی- اجتماعی پیوند می خورد. اخوان ثالث در این باره می گوید: «او زنی معترض به ستمی که بر زنان می رفت بود، او می خواست به ظلمی که به نیمی از افراد جامعه می شد اعتراض کند» فروغ خواهان آن بود که محیط اجتماعی طوری شود که زنان هم بتواند همگام با مردان جلو بروند، و مثل مردان بتوانند هر آنچه که مایل هستند در شعر بگویند:

تنها تو ماندی ای زن ایرانی / در بند ظلم و نکبت و بدبختی / خواهی که پاره شود این بند

دستی بزن به دامن سر سختی / سیلی بشو ز نفرت و خشم و درد / کو مرد پر غرور بگو برخیز

کاینجا زنی به جنگ تو برخیزد / از روی ضعف اشک نمی ریزد [۹].

جامعه آرمانی فروغ، جامعه ای بی حضور مردان نیست، بلکه جامعه ای است که میان مرد و زن، دوستی و مهر حکمفرماست: و از آن شاخه بازیگر دور دست/ سیب را چیدیم/... همه می ترسند اما من و تو/ به چراغ و آب و آیینه پیوستیم/ ... سخن از دستان عاشق ماست/ که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم/ برفراز شب ها ساخته اند (فتح باغ از مجموعه تولدی دیگر).

او می کوشد تا زنان را معرفی کند و این به آن معنا نیست که تمامی زنان موجوداتی پاک و مبرا از هر عیبی هستند: دیوم اما تو ز من دیوتری/ مادر و دامن ننگ آلوده/ آه، بردار سرش از دامن/ طفلک پاک کجا آسوده (دیو شب) مادر تمام روز دعا می خواند/ مادر گناهکار طبیعی است (دلم برای باغچه می سوزد/ ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) [۴].

فروغ در شعرهایش نماینده ی زنانی است که در برابر قراردادهای دست و پاگیر سنت ها و عرف جامعه عصیان کرده اند. زن در شعر او گرفتار محدودیت های بی شماری است که بر او تحمیل شده است. اهمیت کار شعری فروغ در این است که نخستین زنی است که در ایران از عواطف خویش و همجنسانش به روشنی سخن می گوید و زبانی زنانه را که تا آن زمان در ادبیات ما حضور نداشت، به پیشگاه ادب فارسی تقدیم می کند و خواهان در هم شکستن چندین سال نگاه ابزاری به زن است.



عشق در نگاه فروغ

فروغ برای نخستین بار در ادب فارسی با صراحت و جسارت از معشوق زمینی مرد سخن گفت و از این معشوق چهره ای فردی، ملموس و مشخص ارائه داد: باز هم قلبی به پایم اوفتاد/ باز هم چشمی به رویم خیره شد/ باز هم دگر و دار یک نبرد/ عشق من بر قلب سردی چیره شد.

معشوق زمینی فروغ نیز گاه چهره ای مبهم و متعالی به خود می گیرد و او خواهان عشق متعالی و روحانی و به دور از هوی و هوس می شود: عشقی به من بده که مرا سازد / همچون فرشتگان بهشت تو / باری بده که در او بینم / یک گوشه از صفای سرشت تو [۵].

با این همه فروغ در جستجوی ایمن است و برای این منظور از عشق کمک می گیرد. عاشقانه های او در شعرهای آخرین و نیز در دفتر تولدی دیگر، دلیل این موضوع است. او زنی است در آستانه ی فصلی سرد و به معشوق خویش خطاب می کند و او را «یار و یگانه ترین یار» می خواند و از شراب عشق که نمی داند چند ساله است مست است. چهره ای از آن سوی دریچه می گوید حق با کسی است که می بیند و از این رو شاعر می خواهد همه چیز را خوب ببیند و عاشقانه با همه چیز در آمیزد. با باد و ازدحام کوچه ی خوشبخت و به ویژه با معشوق خویش [۱۰].

عشق دوران نوجوانی و حس بلوغ یکی از زیباترین خاطرات شعری و زندگی فروغ است: معشوق من / گویی ز نسل های فراموش گشته است / ... او مردی است از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی (معشوق من از تولدی دیگر).

تیرگی ها را به دنبال چه می کاوم؟ / پس چرا در انتظارش باز بیدارم؟ / در دل مردان کدامین مهر جاوید است / نه .. دگر هرگز نمی آید به دیدارم (قصه ای در شب از مجموعه دیوار) [۴].

فروغ در اشعارش از عشق و ماجراهای عشق آمیز گذشته با حسرت یاد می کند: یاد آن پرتو سوزنده ی عشق / که ز چشمت بر دل من تابید.

معشوق فروغ پسران نوجوان خاطرات کودکی و نوجوانی وی هستند که شاعر با وصف ظاهر آن ها و استفاده از رمز کوچه دردمندانه از آن ها یاد می کند: کوچه ای هست که در آنجا / پسرانی که به من عاشق بودند، هنوز / با همان / موهای درهم و گردن های باریک و پاهای لاغر / به تبسم های معصوم دخترکی می اندیشند که یک شب او را / باد با خود برد.

کوچه رمز گذشته، دوران کودکی و گاهی رمز زندگی و اجتماع است. معشوق فروغ در دوره ی اول شعرش، معشوقی زمینی است این امر را بیشتر از کاربرد واژگانی مانند لب و بوسه ... می توان دریافت: یاد آن بوسه که هنگام وداع / بر لبم شعله ی حسرت افروخت [۸].

معشوق او از قدرتی صریح بهره ور است و با او و روح او، همه ی خطوط اندام او آشنایی دارد. در جهانی چنین اضطراب انگیز و دلهره بخش و بیهوده، معشوق سراینده یادآور اصالت زیبایی است. مگر نه این است که عشق نیز چون عوامل خاموش طبیعت کور است، پس معشوق نیز چون طبیعت و چون عشق مفهوم ناگزیر صریحی دارد، و مظهر آن خوشبختی و تعادلی است که در بی خبری به حاصل می آید و با شکست عاشق (که زنی است)، زن صادقانه قدرت را تایید می کند (قطعه معشوق من) این گونه شعرهای فروغ آواز دنیایی است سرشار از انباشتگی غرایز [۱۰].



عشق در نظر شاعر مقوله ای بنیادین در هستی شناسی شاعرانه است که البته جنبه ی تراژیک آن نمایان شده است: عشق؟! تنهاست و از پنجره ای کوتاه/ به بیابان های بی مجنون می نگرد/ به گذرگاهی با خاطره ای مغشوش/ از خرامیدن ساقی نازک در خلخال... [۲].

در شعر فروغ، عشق با خواش جسمانی همراه است و خبری از عشق آسمانی نیست. عشق زنی که از معشوق خواهشی جز دوست داشتن ندارد. او به مردعشق می ورزد درحالی که می داند که آن تندیس تکامل یافته انسان تنها در رویاهایش شکل می گیرد و در واقعیت سیاهی خاطرات تلخ جدایی، تنهائی و ... همگی حاصل این عشق نافرمانند اما باز هم با این وجود زنانه عشق می ورزد. عشق تابویی بود که فروغ آن را شکست.

طبیعت گرایی

فروغ یک شاعر بی زمان است که درک و دریافت عمیقی از انسان و هستی (عالم طبیعت) دارد. این دریافت فروغ، به طور اسرارآمیزی هر زن و مردی را به او و اشعارش مرتبط کرده، بر دل و جان هر انسانی تاثیر گذاشته است. فروغ به عنوان حامی سلامت طبیعت و محیط زیست می باشد، او مدافعی خالص برای سلامت محیط زیست بشر است. او پیوسته آغوش مادرانه اش را بر روی طبیعت باز کرده است. و گویی به آنچه که در جهان امروز رخ می دهد، به استثمار مرگبار طبیعت و منابع طبیعی برای اشاعه مصرف گرایی توسط صاحبان سرمایه که تمامی ابزارهای قدرت را در دست دارند، آگاه بوده است؛ کسانی که خون زمین را وحشیانه از تنش بیرون می کشند، جسم زنانه زمین را مدام مورد تجاوز قرار می دهند، ویرانش می کنند، و به زباله تبدیلش می کنند: «آیا زمین که زیر پای تو می لرزد، / تنها تر از تو نیست؟...»

او معتقد است که با ارتباط احترام آمیز و سالم با طبیعت، و با تمام عناصر طبیعی، وجود خود انسان شکفته و بارور می شود: «دستهایم را در باغچه می کارم، / سبز خواهم شد، می دانم، می دانم، می دانم» [۱۳].

فروغ به جای برخورد واقعی یا عارفانه با عناصر طبیعی، با آن ها برخوردی اجتماعی و سمبلک دارد. برای مثال، او با نگاهی بدبینانه، «شب» را موجودی فریبکار و گمراه کننده می داند که با ریاکاری اعتماد انسان را جلب می کند. شاعر از روی طنز و طعن، چنین شب فریبکاری را با صفت مثبت «معصوم» همراه می کند:

سلام ای شب معصوم! / سلام ای شبی که چشم های گرگ های بیابان را / به حفره های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می کنی / و در کنار جویبارهای تو، ارواح بیدها / ارواح مهربان تبرها را می بویند [۵].

طبیعت برای فروغ، طبیعت همین جهانی، ملموس و فانی است و معتقد است که ابدیت عبارت از تداوم انسان است در گیاه، گل و حیوان - البته نه مسخ یا تناسخ.

من از گفتن می مانم / اما زبان گنجشکان / زبان زندگی جمله های جاری جشن طبیعت است / زبان گنجشکان یعنی بهار. برگ. بهار. زبان گنجشکان یعنی نسیم. عطر. نسیم. / زبان گنجشکان در کارخانه می میرد.

و فروغ به طبیعت نیز مادرانه می نگرد: من خوشه های نارس گندم را / به زیر پستان هایم می گیرم / و شیر می دهم [۳].



در شعر فروغ می توان نوعی برداشت مادرانه را از طبیعت الهام گرفت. شاعر با احساس الهام گرفته از طبیعت خویش به ما هشدار می دهد که نسبت به جهان هستی و سرنوشت انسان آگاهی بیشتری به دست آوریم.

غربت انسان

تنهایی، سکوت و غربت، از درونمایه ها و مضامین مهم شعر فروغ فرخزاد است. فروغ در اشعار و نامه هایش بارها از تنها ماندن خود شکایت می کند: « تمام شماها رفته آید و من اینجا تک و تنها افتاده ام و دارم از تنهایی می میرم» فروغ پس از طلاق، از دیدار تنها فرزندش محروم شد و همین امر درد تنهایی او را دو چندان کرد. ترس فروغ از تنهایی، ترس همراه با اندوه و اندیشیدن به مرگ و زوال است [۵]. فروغ شاعر لحظه های گذرا در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به غربت انسان می پردازد، به غربتی که از تولد تا مرگ با انسان همراه است. در این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین.

او از خود و تنهایی شروع می کند و با «ریزش مداوم برف» به یاد بهار و جوانی می افتد بهاری که خواهد آمد و شاخه های درختان را شکوفا می کند. «تنهایی» و «سرما» او را به یاد گذشت زمان می اندازد، زمان می گذرد ولی بهار دوباره می آید و طبیعت دوباره زنده می شود: «زمان گذشت / زمان گذشت و ساعت چهار با نواخت / چهار بار نواخت / امروز روز اول دی ماه است».

در این شعر با تکرار درونمایه هایی چون «زیر بارش یکریز برف»، «وقت بهار»، «فوران»، «شکوفه» به مضمون جاودانگی می رسیم و در این سیر و سلوک و کشف و شهود شاعرانه فروغ با تکرار «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به این نتیجه می رسد: «کسی که زیر بارش یکریز برف مدفون شده، در حقیقت نمرده است به زودی، روزی که بهار بیاید، طبیعت شکوفه خواهد زد و به هستی خود ادامه خواهد داد». و این رازی است که فروغ به دنبال درک آن است. رازی که انسان را به تلاش و تکاپو وامی دارد تا به خود و جهان و انسان های پیرامونش بیندیشد.

شاید حقیقت آن دو دسته جوان بود، آن دو دست جوان / که زیر بارش یکریز برف مدفون شد / و سال دگر، وقتی بهار / با آسمان پشت پنجره همخوابه می شود / و در تنش فوران می کند / فواره های سر ساقه های سبک بال / شکوفه خواهند داد ای یار، ای یگانه ترین یار [۱].

تنهایی به عنوان یکی از دستاوردهای منفی زندگی بشر امروزی، از ویژگی های شعر این شاعر است. این تنهایی به معنای در جمع نبودن نیست؛ بلکه مقصود از آن، درک نشدن توسط اطرافیان است و آن تنهایی که فروغ از آن سخن می گوید تنهایی مضاعفی است که زن شرقی با آن دست به گریبان است.

نتیجه گیری

فروغ فرخزاد با نگاه زنانه ی خود بازگوکننده ی احساساتی است که تا به حال هیچ زن ایرانی جسارت به زبان آوردن آن ها را در ملاءعام نداشته است. فروغ با صدقتی پاک و کودکانه تجربیات خصوصی اش را درباره ی عشق، تنهایی و ازدواج ناموفقش بی پرده بیان می کند، به گونه ای که در هر عصری پس از فروغ، شعر او با احساسات درونی خوانندگان همخوانی دارد. او علیه ارزش های تحمیلی جامعه، اعتراض کرد. او برای سازگاری با جامعه و قرار داد هایش، تظاهر نکرد، زیرا ویژگی شخصیتی شعری فروغ، تحقق طبیعت خویش بود. به همین دلیل کشمکش بین او و دنیای پیرامونش نبود، زیرا کشمکش، اجباری است که جامعه از فرد جز آنچه که هست می خواهد و این می تواند



عاملی باز دارنده در ارایه ی نهاد هنرمند باشد. فروغ به این اجبار تن نداد و احساسات و عواطف زنانه ی خود را بدون هیچ گونه تحریف و پنهان کاری، بیان کرد، و اشعار دوره اول شاعری فروغ، بر حول محور من زنانه ی او چرخید و مسایل جنسی و غریزی را مطرح کرد. بسامد بالای واژه هایی چون قلب، عشق، آغوش، گناه و ... مبنای اندیشه های او را در این دوره مشخص می کند. در توجه به مسائل زنان نقد گزنده فروغ و الفاظ جسورانه او به اشعارش رنگ و بوی ویژه ای بخشیده است؛ چرا که فروغ خود زخم جامعه مردسالار را تحمل کرده، به عبارت دیگر، زن در شعر فروغ در نگاه اول خود فروغ است و در نگاه بعدی زنان رنج کشیده جامعه در شعر او ظاهر می شوند. افسردگی، و بدبینی به حال و آینده و جستن آرامش و خوشبختی در روزهای خوش کودکی از مختصات شعر فروغ است. فروغ که مهر سکوت بر لبانش خورده است، می خواهد آزادانه استعداد خود را در شعر پرورش دهد و از اسارت در زندانی که مرد برایش ساخته رها شود. بنابراین شعر فرخزاد حکایت دل و روانی است که از بودن خود سخت آزاده است و همواره در پی پاسخ به پرسش سنگینی چون چگونه بودن و چگونه زیستن است. شعرهایش هم ایمان او را به فردا نمایش می دهد و هم از نقض ایمان در وی حکایت می کند. یکی از وجوه مشخصه ی فروغ در تمام شعرهایش، سادگی است و آن چه موجب می شود بین شعرهای مختلفش تفکیک قائل شویم، همین سادگی است. شعر های آغازین و پایانی فروغ تنها در نوع سادگی با یکدیگر تفاوت دارند. شعر های فروغ در عین سادگی، آکنده از احساس و آگاهی ست که بر زندگی آدمی سایه می افکند و مانند آینه ای باور هایش را در خود باز می تاباند و با آن که مفهومی خاص دارند، اما دریافت ارزش های زیبایی شناختی آن نیازمند تجربه ای خاص نیست، به این دلیل او شاعری می شود خاص، با هویت هنری خاص ...

منابع و مراجع

۱. اشرفی، فرانک و ارفعی زاده، فرناز؛ نقد مضمونی اثری چند از کولت و آثاری از فروغ فرخزاد، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱، صفحات ۵۴-۵۸.
۲. اکبری بیرق، حسن؛ بررسی تطبیقی شعر و اندیشه فروغ فرخزاد و سیلویا پلات، زبان و ادب فارسی، سال پنجاه و دو، شماره ۲۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صفحات ۲۳-۳۲.
۳. باقری، بهادر؛ مقایسه ی زندگی و شعر امیلی دیکنسون و فروغ فرخزاد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳، صفحه ۱۲۶.
۴. پورشهرام، سوسن؛ پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد، فصلنامه بهار ادب، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۷، صفحات ۱۰۶-۱۰۹.
۵. حسین پور، علی و موسوی، صغری السادات؛ بررسی مقایسه ای شعر فروغ و سپهری از نظرگاه فکری و محتوایی، فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صفحات ۸۵-۸۶.
۶. رخشنده نیا، سیده اکرم و نعمتی قزوینی، معصومه؛ تحلیل مقایسه ای اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخ زاد از منظر نقد اجتماعی، پژوهشنامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صفحات ۴۵-۵۰.



۷. شمس لنگرودی، محمد(محمد تقی جواهری گیلانی)؛ تاریخ تحلیلی شعر نو (جلد دوم)، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۱۷۳.
۸. صیادی نژاد، روح ...، قربانپور آرانی، حسین و حسن پور، مهوش؛ بررسی زمینه های نوستالژی در سروده های نازک الملائکه و فروغ فرخزاد، پژوهشنامه ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره ی بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صفحات ۲۱۸-۲۱۹.
۹. عطاش، عبدالرضا و پی سپار، الهه؛ سیمای زن در شعر نزار قبانی و فروغ فرخزاد، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۲، صفحه ۹۳.
۱۰. فرخ زاد، پوران؛ کسی که مثل هیچکس نیست، چاپ چهارم، انتشارات کاروان، تهران، ۱۳۸۳، صفحه ۸۲.
۱۱. فرخ زاد، فروغ؛ ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، چاپ اول، انتشارات به آفرین، تهران، ۱۳۷۷، صفحه ۱۴.
۱۲. محمدی، محمد حسین؛ فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، چاپ نخست، نشر میترا، تهران، ۱۳۷۴، صفحه ۳۹.
۱۳. نظری، الهه؛ تجلی طبیعت در آئینه ی شعر معاصر (نیما یوشیج، سهراب سپهری، فروغ فرخ زاد و فریدون مشیری)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، پاییز ۱۳۹۱، صفحات ۶-۷.